

سالها است نه ارض ساکن است و نه اهل آن گاهی بحرب مشغول و هنگامی ببلاهای ناگهانی معذب بآساء و ضراء ارض را احاطه نموده مع ذلک احدی آگاه نه که سبب آن چیست و علت آن چه اگر ناصح حقیقی کلمه‌ئی فرمود آن را برفساد حمل نموده‌اند و از او نپذیرفته‌اند انسان متحیر که چه گوید و چه عرض نماید دو نفس دیده نمیشود که فی الحقیقه در ظاهر و باطن متحد باشند آثار نفاق در آفاق موجود و مشهود مع آنکه کلّ از برای اتّحاد و اتّفاق خلق شده‌اند

حضرت موجود میفرماید: "ای دوستان سرپرده یگانگی بلند شد بچشم بیگانگان یک‌دیگر را ببینید همه باریک دارید و برگ یک شاخسار" انتهى

انشاءالله نور انصاف بتابد و عالم را از اعتساف مقدّس فرماید اگر ملوک و سلاطین که مظاهر اقتدار حقّ جلّ جلاله‌اند همّت نمایند و به ما ینتفع به من علی الأرض قیام فرمایند عالم را انوار آفتاب عدل اخذ نماید و منور سازد

حضرت موجود میفرماید: "خیمه نظم عالم بدو ستون قائم و برپا مجازات و مکافات..."

و در مقام دیگر میفرماید: "یا معشر الأمراء لیس فی العالم جند اقوی من العدل و العقل..."

طوبی لملک یمشی و تمشی امام وجهه رایة العقل و عن ورائه کتیبة العدل انه غرة جبین السلام بین الأنام و شامة وجنة الأمان فی الامکان انتهى

فی الحقیقه اگر آفتاب عدل از سحاب ظلم فارغ شود ارض غیر ارض مشاهده گردد